

راهکارهای تقویت باورهای دینی در جامعه از منظر قرآن

علیجان کریمی*

چکیده

تصدیق قلبی و زبانی آورده‌های انبیا، «ایمان» نام دارد و در افراد مختلف، با توجه به عواملی که در ایجاد و تقویت آن نقش دارند، درجات گوناگونی دارد؛ اما اینکه چه اصول و راهکارهایی سبب تقویت ایمان و باورهای دینی می‌شود، جای بحث و بررسی دارد. بررسی آیات قرآن در خصوص فطریات انسان و نیز توجه به آموزه‌های مشترک انبیا، به‌ویژه آموزه‌های اسلام در مورد دین‌داری، نشان می‌دهد که روش‌هایی سبب تقویت دین‌داری است که حس حقیقت‌جویی و پرسشگری انسان را اقناع کند و با فطرت کمال‌طلبی و خداجویی او هماهنگ باشد و افزون بر آن، از مهارت‌های مختلف ابلاغ پیام، مانند بیان رسا و روش‌های زیبا و جذاب بهره گرفته، توانایی‌ها و انتظارات مخاطب را در نظر بگیرد و از سخت‌گیری و قرار دادن مکلف در تنگنا بپرهیزد و به تناسب شرایط متفاوت، انعطاف‌پذیر بوده و در یک کلام، آسان‌گیر باشد.

کلیدواژه‌گان

دین، باورهای دینی، روش‌ها، قرآن، جامعه.

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن: alijankarimi5@gmail.com



مقدمه

ایمان، عبارت از تصدیق قلبی و زبانی به آورده‌های پیامبران است (حلی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۰). ایمان و باور افراد به مسائل دینی، دارای درجات و مراتب مختلفی است. باور برخی، بسیار سطحی است و باور بعضی، خیلی قوی و برخی نیز باوری متوسط دارند. قرآن در باره درجات ایمان افراد می‌فرماید: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (آل‌عمران، آیه ۱۶۳). همچنین، قرآن کریم در مورد افزایش ایمان می‌فرماید: «وَ إِذَا تَلَّيْتْ عَلَيْنَهُمْ آيَاتُنَا زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال، آیه ۲)؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد. «پاداش اخروی افراد نیز بر اساس درجات ایمان و باورهای آنان است: «... لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال، آیه ۴)؛ برای آنان (مؤمنان)، درجاتی نزد پروردگارشان است.» البته درجات اخروی، به سبب اعمال مختلف است: «وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» (انعام، آیه ۱۳۲؛ احقاف، آیه ۱۹).

در باره دین‌داری و روش‌های تقویت آن، آثاری تدوین شده که در جای خود ارزشمند است.^۱ این پژوهش، با توجه به مشکل دین‌گریزی، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان و پرسش‌هایی که در مورد راهکارهای تقویت باورهای دینی مطرح می‌شود، در صدد است از منظر قرآن کریم اصولی را که باید در موضوع تقویت باورهای دینی در نظر گرفت، عرضه کند و به این سؤال که «راهکارها و اصول تقویت باورهای دینی از نظر قرآن چیست؟» پاسخ دهد. برای پاسخ به این پرسش و نیز بیان اصول یادشده، لازم است ابتدا واژه دین مفهوم‌شناسی شود.

مفهوم دین

معنای اصلی واژه «دین»، گرنش و پیروی از مقرراتی مشخص است. معانی دیگر این واژه، مانند: طاعت، تعبد، جزاء، عادت و خلق و خو، از مصادیق واژه یاد شده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۸۷-۲۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۹). دین، به معنای راه و روش نیز آمده است (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۹۶). در قرآن کریم، دین در چند معنا به کار رفته است:

۱. برای نمونه، ر.ک: «راه‌های تقویت دین‌باوری در جوانان»، زهرا رضائیان و ابوالفضل ساجدی، افق تبلیغ، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۰۷-۱۲۳؛ «راهکارهای گرایش جامعه به دین‌داری»، مرجان درستی مطلق، نامه جامعه، ۱۳۸۳ ش، ۱؛ پایان‌نامه «راه‌های تقویت دین‌داری در قرآن و حدیث»، کبری ستایش، دانشگاه ایلام، ۱۳۸۹ ش.



- طاعت و انقیاد: «وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» (نساء، آیه ۱۴۶)؛

- جزا: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد، آیه ۴) (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۲۳؛ طبرسی، ج ۱، ص ۶۰)؛

- مقررات و سنت‌ها: «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ (يوسف، آیه ۷۶)؛ یوسف هرگز

نمی‌توانست برادرش را مطابق مقررات پادشاه (مصر) بازداشت کند» (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۲۲۵).

دین در اصطلاح، با نگاهی برون‌دینی به مجموعه‌ای از باورها، سنت‌ها و مقرراتی گفته می‌شود

که افرادی به آنها پایبند باشند؛ چه خاستگاه بشری داشته باشند (ادیان غیرالهی) یا از خاستگاه

الهی (ادیان الهی) برخوردار باشند (جوادی آملی، ۱۳۵۸، ص ۲۶). در قرآن کریم، دین در همین

معنا به کار رفته؛ چه خاستگاه الهی داشته باشد یا خاستگاه بشری: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ

(کافرون، آیه ۶)؛ آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم.» از منظر درون‌دینی، دین بر

مجموعه‌ای از اصول عقاید، احکام و اخلاق اطلاق می‌شود (شعرانی، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ همو،

ج ۲، ص ۴).

از نگاه قرآن، پیامبران الهی از نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ تا رسول خاتم سَلَّمَ دعوت‌کننده به یک دین بوده‌اند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى

وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...» (شوری، آیه ۱۳)؛ آیینی را برای شما تشریح کرد که به

نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم،

این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.» نام دینی که همه انبیا به آن دعوت

کرده‌اند، اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، آیه ۱۹). دین اسلام، دارای دو بخش

«باورها» و «احکام عملی» است.

درجه‌بندی باورهای دینی

ایمان و باور افراد به مسائل دینی، در یک سطح و درجه نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: «هُمْ

دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (آل عمران، آیه ۱۶۳) (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۶۳؛ طبرسی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ نیز ر.ک:

آخوندی، ۱۳۹۹، ص ۲۴-۷؛ اوائل المقالات، ص ۷۸)؛ برای نمونه، پیش از جنگ احزاب، رسول

اکرم سَلَّمَ پیروزی مسلمانان را بر جبهه کفر و شرک خبر داده بود (طبری، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۸۴). در

این جنگ، مدینه در محاصره لشکریانی از مشرکان و یهود قرار گرفت (احزاب، آیه ۹-۱۰).

قرآن کریم، واکنش مسلمانان را این‌گونه ترسیم می‌کند: منافقان وقتی حجم عظیمی از لشکر

مهاجم را دیدند، گفتند: پیامبر با وعده دروغین پیروزی، ما را فریب داد. آنان با اینکه تعهد داده بودند در جنگ پایداری کنند، با تضعیف روحیه دیگران و اینکه دیگر مدینه جای ماندن نیست و نیز به بهانه بی حفاظ بودن خانه‌هایشان، به فکر فرار، عقب‌نشینی و اجازه برای ترک جنگ افتادند و آرزو کردند از بادیه‌نشینان بودند (احزاب، آیه ۱۲-۲۰). مسلمانان ضعیف‌الایمان وقتی این وضعیت را مشاهده کردند، به وعده خدا و پیامبرش بدگمان شدند و آن را دروغ پنداشتند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸۷، ص ۵۳۲): «و تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (احزاب، آیه ۱۰)؛ اما دسته دیگری از مؤمنان، نه تنها دچار ترس و بدگمانی نشدند، بلکه این موضوع، جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود و گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (احزاب، آیه ۲۲)؛ این، همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند.»

اصول تقویت باورهای دینی

برای اینکه باورهای دینی در دل‌ها تقویت و تثبیت شوند، روش‌ها و اصولی را باید در نظر گرفت. این اصول که از آیات قرآن کریم به دست آمده است، عبارت‌اند از:

۱. بیدارسازی فطرت

از منظر قرآن، دینی ارزشمند است که مطابق فطرت انسان باشد؛ چنان‌که فرموده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَنِينُ» (روم، آیه ۳۰)؛ پس، روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این، فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده. دگرگونی، در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» دین خدا، فطری است؛ یعنی انسان‌ها بر اساس سرشت خود، آمادگی و رغبت دارند آن را بپذیرند؛ مگر اینکه عواملی آنها را منحرف کنند. در میان همه مخلوقات، فقط انسان، این خلقت ویژه را دارد (ابن اثیر، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۵۷). در روایات، در تفسیر آیه یادشده آمده است: «فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱). و در روایتی تصریح شده: «فَطَرُوا عَلَى التَّوْحِيدِ» (همان).

مقصود از فطرت توحیدی و خداشناسی فطری، این نیست که هر انسانی بالفعل، خدا را با همان اسما و صفاتی که در قرآن و احادیث آمده، می‌شناسد؛ بلکه مراد این است که ساختار وجودی

هر انسانی، به سعادت گرایش دارد (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۷۹) و به گفته برخی، متعلق فطرت، عشق به کمال است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۵۸، ص ۵۸) و تنها خداست که کمال مطلق است. آری، برخی انسان‌ها در شناختِ مصداق سعادت و کمال مطلق، ناتوان‌اند که انبیا به کمک انسان می‌آیند تا سعادت و کمال مطلق را که همان تقرب به خدای متعال است، به انسان معرفی کنند؛ حتی در وجود فرعونِ مستکبر و سرکش که ادعای خدایی داشت، فطرت کمال‌خواهی و سعادت‌طلبی بوده است. از این رو، خدا خطاب به موسی و هارون علیهم‌السلام می‌فرماید: «انْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (طه، آیه ۴۳-۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است؛ اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود یا [از خدا] بترسد.» بدیهی است که سخن آمیخته با خشونت و تندگی، هرچند محتوای آن نیک باشد، سبب لجاجت مخاطب می‌شود؛ به‌ویژه مخاطبی همانند فرعون که استکبار و غرور نابجا، از خصلت‌های برجسته اوست و اگر زمینه هدایت و تربیت هم در وی باشد، از بین می‌رود.

رسالت انبیا، این است که خداشناسی و خداپرستی انسان را به تدریج رشد دهند و پله‌پله افراد را به سوی کمال مطلق و نامتناهی حرکت دهند. امیر مؤمنان علیه‌السلام در باره رسالت پیامبران علیهم‌السلام فرموده: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ص ۴۳)؛ خداوند پیامبران خویش را یکی پس از دیگری، به سوی مردم فرستاد تا از آنها بخواهند که به پیمان فطری خویش عمل کنند.»

به احتجاجات انبیا که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مخالفان خود را با روش‌های مختلف، متوجه معایب و کاستی‌های معبودان آنها می‌کردند تا فطرت آنان را بیدار کرده، آنها را به معبود واقعی، یعنی «الله تعالی» متوجه نمایند. در وجود هر انسانی، حسّ علت‌یابی وجود دارد. انبیا همین حس را توسعه می‌دهند و به آدمیان یادآوری می‌کنند اگر هر حادثه و پدیده‌ای علت می‌خواهد؛ چرا جهان آفرینش با این عظمت و شگفتی‌ها، بی‌علت باشد؟ برای نمونه، مردم در زمان ابراهیم علیه‌السلام بت‌پرست، ستاره‌پرست، ماه‌پرست و خورشیدپرست بودند (ر.ک: انعام، آیه ۷۵-۷۸) و آن حضرت به گونه‌ای با آنها احتجاج کرد که فطرت خداشناسی آنان را بیدار سازد.

خدای متعالی در قرآن کریم به پیامبر اسلام توصیه کرده که سرگذشت حضرت ابراهیم علیه‌السلام با بت‌پرستان را برای مردم بازگو کند؛ هنگامی که ابراهیم از پدر خویش (آزر) و قومش پرسید: چه چیز را می‌پرستید، گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم و همه روز ملازم عبادت آنهایم. حضرت



فرمود: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ یا سود و زیانی به شما می‌رسانند؟ و آنان پاسخ دادند: ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می‌کنند. ابراهیم علیه السلام در این گفت‌وگو، به سادگی آنها را متوجه می‌کند بت‌هایی که پرستش می‌کنید، دست‌آفریده خودتان است و از کمترین نشانه‌های کمالی که در شما هست، یعنی دیدن و شنیدن، بی‌بهره‌اند و توانِ روزی‌رسانی به شما را ندارند (عنکبوت، آیه ۱۶-۱۷) و نه سودی به شما می‌رسانند و نه زیانی را برطرف می‌کنند. چگونه یک انسانِ کمال‌طلب باید حاضر شود در برابر موجودی پست‌تر از خود، گرنش کند (صافات، آیه ۸۳، ۸۵، ۸۶ و ۹۵؛ مریم، آیه ۴۱ و ۴۲). آنها نیز در برابر ابراهیم علیه السلام پاسخی ندارند؛ جز اینکه اعمال خود را به گردن پدرانشان بیندازند؛ یعنی تقلید کورکورانه؛ اما پیشنهاد ابراهیم علیه السلام، پرستش معبودی است که پروردگار عالمیان، خالق و راهنمای همیشگی و برطرف‌کننده نیازها و توانا بر دفع و رفع زیان‌ها و آسیب‌هاست؛ خدایی که مرگ و زندگی به دست اوست (شعرا، آیه ۶۹-۸۱).

در صحنه دیگر، هنگامی که آن حضرت در غیاب قومش بت‌ها را در هم شکست و خُرد کرد، وقتی از وی سؤال می‌کنند: چرا این کار را کردی؟ در پاسخ آنان، ناتوانی بت‌ها را اثبات می‌کند و به آنها می‌گوید: از بت بزرگ پرسید. آنها سر به زیر انداخته، پاسخی ندادند. در واقع، خود پذیرفتند که بت‌هایشان از سخن گفتن و دفاع از خویشان ناتوان‌اند. ابراهیم علیه السلام با سرزنش آنان می‌گوید: چرا چنین موجودات ناتوانی را پرستش می‌کنید؟ (انبیاء، آیه ۵۱-۵۲، ۶۲، ۶۷-۶۵) از همین روست که آن حضرت، آنان را در گمراهی آشکار می‌داند (انعام، آیه ۷۴؛ انبیاء، آیه ۵۱-۵۴). ابراهیم علیه السلام در احتجاج با خورشیدپرستان، ماه‌پرستان و ستاره‌پرستان، تغییر و دگرگونی و غروب آنان را دلیلی بر شایسته نبودنشان برای پرستش ذکر می‌کند (انعام، آیه ۷۵-۷۸).

دلیل گزارش روش ابراهیم علیه السلام در برخورد با مخالفان، این است که قرآن کریم سبک حضرت و مؤمنان همراه او را به عنوان الگویی برای موحدان ذکر کرده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» (ممتحنه، آیه ۴)؛ برای شما، ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق خوبی در زندگی است؛ در آن هنگامی که به قوم [مشرك] خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به شما کافریم و میان ما و شما، عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان

بیاورید.»

شایان توضیح است که اعلام بیزاری از بت پرستان، پس از احتجاجات آن حضرت بوده است؛ هنگامی که استدلال‌های او برای عده‌ای اثر نداشت، موضع قاطع خود را در برابر آنان اعلام کرد (توبه، آیه ۱۱۴).

۳۱



گفتنی است سایر انبیا نیز همین سبک را داشته‌اند و مخاطب آنان، فطرت انسان‌ها و هدفشان بیدارسازی فطرت دل و عقل بوده است؛ مثلاً الیاس پیامبر علیه السلام به قوم مشرک خود گفت: «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (صافات، آیه ۱۲۵)؛ آیا بت «بعل» را می‌خوانید و بهترین آفریدگارا را رها می‌سازید؟»

۲. زیبایی و جذابیت

زیبا، در برابر زشت است و معادل عربی آن (زینت)، به این معناست که چیزی بی‌عیب باشد (فراهیدی، ج ۷، ص ۳۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۰۱). زیبایی، یا خارجی است یا بدنی یا روحی (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۸۸) و انسان به هر سه قسم آن، گرایش دارد؛ زیرا سرشت انسان، بر زیبایی خواهی استوار است. از این رو، انسان‌ها اشیا را به زیبا و زشت تقسیم می‌کنند؛ هر چند تعیین مصادیق زیبا و زشت، در مواردی نسبی است؛ اما در اصل زیبا خواهی و در موارد بسیاری، روی مصادیق زیبایی، اتفاق نظر است؛ مثلاً همه انسان‌ها از مناظر بدیع طبیعت با رنگ‌های متنوع و شادی‌بخش لذت می‌برند.

قرآن کریم، نظام آفرینش و همه مخلوقات را زیبا معرفی کرده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (سجده، آیه ۷)؛ او، همان کسی است که هر چه را آفریده، نیکو آفریده است.» خدای متعال، بهشت را نیز جایگاهی زیبا و نیکو وصف کرده است: «خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (فرقان، آیه ۷۶)؛ درحالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی.» قرآن کریم نیز که کلمات الله است، بهترین و زیباترین سخن است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ (زمر، آیه ۲۳). همه مخلوقات، جلوه‌های اسما و صفات او هستند و همه اسمای او، زیبایی‌ها؛ «و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اعراف، آیه ۱۸۰) و فقط او، «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» است (صافات، آیه ۱۲۵). بر اساس روایتی، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۸).

زینت اگر وسیله‌ای برای تعالی روح و در جهت کمال و خوشبختی باشد، زینت خدایی است



(اعراف، آیه ۳۲) و اگر وسیله استفاده شیطان و برای غفلت از یاد خدا باشد، زینت شیطانی است؛ چنان‌که شیطان زمانی که از خدا مهلت خواست، اعلام کرد برای گمراه کردن انسان‌ها از وسایل زینتی بهره می‌برد (حجر، آیه ۳۲)؛ همان‌طور که زینت‌های ظاهری، سبب کشش انسان به آنها می‌شود، امور معنوی نیز با زینت مخصوص خود، مایه کشش آدمی به سوی آنها می‌شود؛ برای نمونه، خداوند از محبوبیت و تزئین ایمان در دل‌های مؤمنان و تفرشان از کفر و فسوق و عصیان خبر داده: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ» (حجرات، آیه ۷). ایمانی ارزشمند است که محبوب و آراسته باشد؛ ولی پرسش این است که چگونه ایمان، محبوب و زینت داده شده است؟ به نظر برخی، مقصود، آراسته شدن ایمان به زیبایی‌هایی است که برانگیزنده دل‌های آنان به ایمان باشد؛ به‌گونه‌ای که دلبسته آن شده و از هر چیزی که مانع این دلبستگی باشد، روی گردان می‌شوند (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۳۱۳). بعضی گفته‌اند، مقصود این است که ایمان را به وسیله بیان پاداش و ستایش مؤمنان، محبوب قرار داد و در دل‌های شما آراست و کفر را با بیان کیفر و نکوهش کافر، در نظر شما ناپسند جلوه داد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۲۲). برخی نیز گفته‌اند که این تعبیرات، اشاره لطیفی است به قانون «لطف»؛ آن هم «لطف تکوینی». وقتی شخص حکیم کاری را می‌خواهد تحقق بخشد، زمینه‌های آن را از هر نظر فراهم می‌سازد. این اصل، در مورد هدایت انسان‌ها نیز کاملاً صادق است (همان، ص ۲۲۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۵۹). در روایتی ناظر به آیه یادشده، گفته شده که حقیقت دین، حب است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۸۰). این روایت، احتمالاً اشاره به گرایش و عشق فطری انسان به توحید باشد.

به هر حال، باورهای دینی و امور معنوی را باید به سبکی ترویج کرد که محبوب و زیبا باشد تا جذابیت آنها زمینه دلپذیر بودنشان را فراهم نماید. سخنی اثرگذار خواهد بود که افزون بر زیبایی محتوا، با الفاظی زیبا بیان شود. سخنی زیباست که محترمانه و با نرمی و همراه با احساسات و عواطف باشد؛ سخنی که به تعبیر قرآن کریم: «قول معروف» (گفتار شایسته) (نساء، آیه ۸، ۹ و ۱۰)، «قول کریم» (گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه) (اسراء، آیه ۲۳)، «قول میسور» (گفتار نرم و آمیخته با لطف) (اسراء، آیه ۲۸) و «قول لین» (سخن نرم) (طه، آیه ۴۴) باشد. خدای متعال به حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام توصیه کرد برای اینکه فرعون تحت تأثیر قرارگیرد، با زبان نرم با او سخن بگوید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه، آیه ۴۴).

با توجه به جهان بینی الهی که همه زیبایی ها جلوه‌هایی از اسمای جمال و جلال الهی هستند، مبلغ دینی اگر بخواهد سخنش نافذ باشد، لازم است هماهنگ با نظام احسن الهی، روشی نیکو و زیبا را برگزیند. قرآن کریم، دعوت کننده به سوی خدا را خوش گفتارترین افراد معرفی کرده است که افزون بر آن، عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم؛ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، آیه ۳۳). بر پایه روایتی، همه انبیا صدای زیبا داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۱۵). نه تنها «داعیانِ اِلی اللّٰه» موظف به انتخاب سبک‌هایی زیبا برای اثرگذاری بر مخاطب هستند، بلکه کسانی که حتی امور جزئی فرهنگی - اجتماعی را بر عهده دارند، توصیه شده کارشان را به زیبایی انجام دهند. از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم نقل شده است: «هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن، صدای نیکوست» (همان). امام سجاد علیه السلام به قدری قرآن را زیبا قرائت می‌کرد که برخی رهگذران وقتی صدای او را می‌شنیدند، بیهوش می‌شدند (همان). ممکن است قرائت زیبای قرآن، انسان دور از خدا را جذب کند و چه بسا مؤذن خوش صدایی، سبب برانگیختن احساسات و تحول معنوی شود و برعکس چه بسا صدای ناهنجار و ناخوشی که سبب رمیدن افراد از دین و معنویت شود. به قول سعدی:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت، گفت: تو را مشاهره چندست؟ گفت: هیچ. گفت: پس، این زحمت خود چندان چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا می‌خوانم. گفت: از بهر خدا مخوان. گر تو قرآن بر این نمط خوانی، ببری رونق مسلمانی (سعدی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۴).

۳. بیان رسا

از واژه‌های پُرکاربرد در قرآن، واژه «بلاغ» و مشتقات آن است. معنای اصلی این واژه، رسیدن به مطلوب و مقصد است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹). وظیفه اصلی انبیا، این بوده که به روشی رسا و روشن، پیام‌های الهی را برسانند: «فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل، آیه ۳۵؛ نیز ر.ک: مانده، آیه ۹۹). همچنین، از ویژگی‌های قرآن، رسا بودن آن برای همه مردم است: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ» (ابراهیم، آیه ۵۲). پیامبر اسلام نیز موظف شد با سخنی رسا و نافذ در دل‌ها، پیام الهی را برساند: «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء، آیه ۶۳).

۱. اجرت، موجب، ماهیانه (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۲۰۹۲۴).

هنگامی که خدا به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مقام نبوت و رسالت را اعطا کرد، آن حضرت زبان گویا و قابل فهم از خدا درخواست کرد: «وَ اَخْلَلْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه، آیه ۲۷-۲۸)؛ و گره از زبانتم بگشای تا سخنان مرا بفهمند.» خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد (طه، آیه ۳۶).

کسانی که می‌خواهند در مسند مسئولیت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار گیرند، لازم است شرایط متناسب با آن را داشته باشند. مبلغ، امام جماعت و جمعه و هرکسی که سروکارش با جمعی از مردم است، لازم است افزون بر شرایط عمومی، خطیب و سخنور باشد تا از این طریق، بر افراد اثرگذار باشد. از شرایط امام جمعه، بلیغ بودن است (خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵). کسانی که لکنت زبان دارند یا توان ساده‌سازی مطالب را ندارند، بیش از آنکه مبلغ و رساننده به مقصود باشند، باعث تنفر و دفع افراد هستند. جاذبه‌های ظاهری، به‌ویژه صدای مناسب، بسیار تأثیرگذار است. بنابراین، اشخاصی که خطیب نبوده و بیان رسا ندارند و از رساندن پیام و مقصود خود ناتوان‌اند، نباید در این مسئولیت اجتماعی و مشابه آن قرار گیرند؛ زیرا بیش از آنکه مفید باشند، زیان‌بخش خواهند بود.

۴. آسان‌گیری

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «مَا بُعِثْتُ بِالرَّهْبَانِيَّةِ الشَّقَاةِ وَ لَكِنْ بِالْخَنَفِيَّةِ السَّمْحَةِ» (طریحی، ج ۲، ص ۳۷۴). رهبانیت، به معنای زیاده‌روی و افراط در تعبد و سخت‌کیشی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۷). واژه «سمحه»، از تسامح به معنای بزرگ‌منشی، بخشندگی و آسان‌گیری است (ابن منظور، ج ۲، ص ۴۸۲). بنابراین، مقصود حضرت این است که «من بر دینی که در آن افراط و سخت‌گیری باشد، مبعوث نشدم؛ بلکه بر دینی که در آن اعتدال، بخشندگی و تساهل است، مبعوث شدم.»

بنای شارع در تشریح تکالیف، بر سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن مکلفان نبوده است: «وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج، آیه ۷۸)؛ و در دین (اسلام)، کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.» در آیه دیگر، در بیان فلسفه تشریح تیمم به جای وضو و غسل، فرموده است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ (مائده، آیه ۶)؛ خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا و سختی قرار دهد.» افزون بر اینها، در آیات پُرشماری تصریح شده که تشریح تکالیف الهی، متناسب با توان انسان‌ها بوده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، آیه ۲۸۶؛ نیز: بقره، آیه ۲۳۳؛ انعام، آیه ۱۵۲؛ اعراف، آیه ۴۲؛ مؤمنون، آیه ۶۲؛ طلاق، آیه ۷).

برای مثال، اگر تکلیفی سبب اذیت مکلف شود، در این صورت، خدا آسان گرفته و از مکلف خواسته به اندازه توانش انجام دهد (نساء، آیه ۱۰۲؛ بقره، آیه ۱۹۶) و یا اگر مکلف در شرایط اضطرار قرار گرفت، حکم اولیه برداشته می‌شود؛ مثلاً برخی محرمات مانند خوردن خون یا مردار، برای حفظ جان، حلال می‌شود (بقره، آیه ۱۷۳؛ مائده، آیه ۳؛ انعام، آیه ۱۱۹ و ۱۴۵؛ نحل، آیه ۱۱۵). همچنین، اگر کسی بیمار بود، برخی تکالیف که از توان معمول مخاطبان خارج است، مانند جهاد (توبه، آیه ۹۱؛ نور، آیه ۶۱) و روزه (بقره، آیه ۱۸۳ و ۱۸۴) برداشته می‌شود. این حجم از آیات در موضع تخفیف احکام و آسان‌گیری بر مکلفان، این درس را به مریبان، پدران، مادران و نیز متولیان امور دینی و مبلغان می‌دهد که در بیان احکام و اجرای آنها، شرایط افراد را مدنظر داشته باشند. مسلماً برخورد‌های منطقی و انعطاف‌پذیری در احکام فرعی، سبب جذب افراد و پذیرش قلبی آنها می‌شود. یک عالم دینی برجسته، یک عارف وارسته و به‌طور کلی، هر فردی که از درجات عالی معرفت دینی و دین‌مداری برخوردار است، نباید از فرزندان خود و نوجوانان و جوانان، توقع دین‌داری و انجام مناسک دینی همانند خود را داشته باشند. باید به این نکته توجه داشت که ظرفیت افراد، مختلف است. از یک نوجوان و جوان، انتظاری بیش از انجام واجبات و ترک محرمات نباید داشت. آیا علت دین‌گریزی برخی نوجوانان و جوانان در خانواده‌های مذهبی، سخت‌گیری‌های بیجا و انتظارات بی‌مورد از آنها نیست؟ امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أُضْرَتِ التَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْوهَا (عبده، ج ۳، ص ۲۷۹، حکمت ۲۲۱)؛ هرگاه انجام مستحبات به واجبات آسیب می‌رساند (سبب انجام ندادن واجبات به صورت درست می‌شود)، مستحبات را ترک کنید.»

۵. معرفت‌افزایی

از آنجا که دین اسلام دارای اصول، فروع و آموزه‌های اخلاقی است و به همه مسائل هستی و وظایف مکلفان نظر دارد، هر مکلفی ابتدا لازم است در حدّ توان خود، آنها را بشناسد. معرفت خدا، بر هر چیزی تقدم دارد؛ زیرا سایر اصول و فروع، مترتب بر خداشناسی و توحید است. از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الْأَصْفَاتِ عَنْهُ» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۷۲).

اولین واجب دینی، شناخت خداست؛ چون تقلید در امر مهمی مانند خداشناسی، نارواست؛

اما معرفت، مراتبی دارد؛ مثلاً همین اندازه که کسی بداند جهان هستی و پدیده‌ها آفریدگاری دارند، اجمالاً معرفتی دارد؛ ولی معرفتِ وی، ناقص است. کمالِ معرفت، این است که بداند خالق هستی، واجب‌الوجود و فراتر از ممکنات و دارای اوصاف و کمالات نامتناهی است (همان، ص ۷۳). وقتی آدمی به این مرحله برسد، معرفت او، به تصدیق تبدیل می‌شود؛ زیرا خدا را یافته است؛ منتها تصدیق وی نیز ناقص است و کمال تصدیق، توحید و کمال توحید، اخلاص است؛ یعنی در تمام کارهایش، باید فقط خدا را مدنظر داشته باشد و وجود خود را از غیر خدا خالص کند و کمال اخلاص نیز نفی صفات است؛ بدین معنا که بین ذات خدا و صفاتش، دوگانگی قائل نباشد. از این بیان حضرت، برداشت می‌شود که دین‌شناسی، مراتبی دارد و به یک باره نمی‌توان تمام مراتب را به کسی آموخت. معرفت و شناخت هر مرتبه‌ای، زمینه‌ساز شناخت مرتبه بعدی است.

دین‌داری بدون معرفت و بصیرت، پایه‌هایی لرزان و سست دارد و هرآن، ممکن است با شبهاتی در معرض آسیب و زوال قرار گیرد. دعوت دینی، همان‌طور که سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، باید مبتنی بر بصیرت باشد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (یوسف، آیه ۱۰۸)؛ بگو: این، راه من است. من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.»

مبلغان دینی، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله موظف‌اند تبلیغ دین را از روی بصیرت انجام دهند. روشن است که برای همگان مقدور نیست تا شخصاً به تمام معارف دینی شناخت و بصیرت پیدا کنند. به همین جهت، قرآن کریم توصیه کرده از میان گروه‌های اجتماعی، افرادی برای شناخت عمیق دین، به مراکز آموزش دینی کوچ کنند تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؛ شاید از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند: «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، آیه ۱۲۲). به گفته برخی مفسران، این آیه زمانی نازل شد که بیشتر مسلمانان علاقه داشتند در جنگ‌ها شرکت کنند. این آیه، عده‌ای را تشویق به ماندن در مدینه کرد تا مسائل دینی را بیاموزند و به دیگران تعلیم دهند (طوسی، ج ۵، ص ۲۲۱؛ طبرسی، ج ۵، ص ۱۴۴). از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که برای هر چیزی ستونی است و ستون دین، آگاهی است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۶).

یکی از ابزارهای کسب معرفت، پرسش است. از ویژگی‌های انسان، پرسشگری است؛ زیرا انسان، حسّ حقیقت‌جویی دارد و پیوسته در پی افزایش معلومات خویش است. به توصیه قرآن، کسانی که نمی‌دانند، از اهل دانش و آگاهی بپرسند و بدان وسیله، شک و جهل خویش را برطرف کنند؛ «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، آیه ۴۳).

در اسلام، هیچ محدودیتی برای پرسش‌هایی که برای کشف حقیقت و اقناع حسّ پرسشگری باشد، وجود ندارد. بسیاری از حقایق دینی که در دسترس ما قرار گرفته، حاصل پرسش‌هایی است که از پیامبران در حوزه‌های مختلف عقیدتی، اخلاق و فقهی صورت گرفته است؛ برای نمونه، پرسش از زمان وقوع قیامت (اعراف، آیه ۱۸۷؛ احزاب، آیه ۶۳؛ نازعات، آیه ۴۲)، پرسش از حکم شراب و قمار (بقره، آیه ۲۱۹)، جنگ در ماه‌های حرام (بقره، آیه ۲۱۷)، عادت ماهانه زنان و حکم همبستری در این ایام (بقره، آیه ۲۲۲)، مالکیت انفال (انفال، آیه ۱) و خوردنی‌های حلال (مائده، آیه ۴)، چگونگی رفتار با یتیمان (بقره، آیه ۲۲۰) و انفاق در راه خدا (بقره، آیه ۲۱۹ و ۲۱۹).

پاره‌ای از پرسش‌های قرآنی، مربوط به مسائل تاریخی است؛ مانند پرسش در باره ذوالقرنین (کهف، آیه ۸۳) و پرسش از تاریخ بنی اسرائیل (بقره، آیه ۲۱۱؛ اعراف، آیه ۱۶۳). قرآن توصیه کرده اگر فردی از مشرکان به قصد بررسی و شنیدن کلام خدا به شما پناه آورد، به او پناه دهید. سپس، او را به محلّ امنش برسانید؛ چراکه آنها گروهی ناآگاه هستند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه، آیه ۶). در سخت‌ترین شرایط نیز نباید از معرفت‌افزایی و دین‌شناسی غفلت کرد. امیر مؤمنان علیه السلام در بحبوه جنگ، پرسشگری را برای کشف حقیقت، محترم شمرد و به آن پاسخ داد (صدوق، معانی الأخبار، ص ۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳).

نتیجه

دین، مجموعه‌ای از اعتقادات، احکام و اخلاق است. همه انبیا، دارای یک دین به نام «اسلام» بوده‌اند که دارای دو بخش «باورها» و «احکام عملی» است. برای تقویت باورهای دینی، اصول و راهکارهای ویژه‌ای وجود دارد. برای اینکه بتوانیم باورهای جوانان و نوجوانان و سایر مردم عزیزمان را تقویت کنیم، باید به روش‌هایی که از قرآن کریم استفاده می‌شود، تمسک بجویم؛ برای مثال، با جوانان به روش نیکو و نرم سخن بگوییم؛ نه با خشونت و درشتی، و یا اینکه

زیبایی‌های دین اسلام را برای آنها تبیین کنیم؛ زیرا همان‌طور که زینت‌های ظاهری، سبب کشش انسان به آنها می‌شود، امور معنوی نیز با زینت مخصوص خود، سبب تمایل به سوی آنها می‌شود. همچنین، باید راهکارهایی که با فطرت کمال‌جویی و خداشناسی هماهنگ است، انتخاب شود؛ برای نمونه، می‌توان از احتجاجات ابراهیم علیه السلام که در جهت بیدارسازی فطرت خداشناسی بوده، الگو گرفت و برای رسیدن به اهداف تبلیغی، از بیان رسا و روشن استفاده کرد و متناسب با شرایط مکلف و البته در چارچوب دستورات دینی، انعطاف‌پذیری لازم را داشت. لازم است دعوت دینی، همراه با معرفت‌افزایی باشد؛ زیرا دین‌داری بدون معرفت و بصیرت، پایه‌های آن لرزان و هر آن، ممکن است با شبهاتی در معرض آسیب قرار گیرد. در همین راستا، لازم است که از پرسشگری افراد حقیقت‌جو، به‌ویژه جوانان استقبال کرد و همان‌گونه که قرآن توصیه کرده، حتی اگر فرد مشرکی قصد تحقیق در مسائل دینی را داشت، باید در امنیت کامل شرایط لازم را برای او فراهم نماییم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوندی، محمدباقر، ۱۳۹۹ش، «مراتب دین‌داری در آموزه‌های دینی»، افق تبلیغ، سال اول، شماره دوم، قم، بوستان کتاب.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، بی تا، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله.
۴. ابن اثیر، محمد بن محمد (مجدالدین)، ۱۳۹۹ق، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت، المکتبة العلمیة.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، سوم، دار صادر.
۷. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محقق، قم، دوم، دار الکتب الإسلامیة.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۵۸ش، دین‌شناسی، قم، اسراء.

۹. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۶ق، کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قسم الالهيات، مقدمه و تعليق: جعفر سبحانی، بی جا، بی نا.
۱۰. خمینی، روح الله، ۱۳۹۲ش، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. _____، ۱۳۷۹ش، تحریر الوسيلة، تهران، اول، مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، تهران، دوم، دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات في غريب القرآن، محقق: صفوان عدنان، دمشق، اول، دار القلم.
۱۴. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، التفسیر المنیر في العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق، دوم، دار الفكر المعاصر.
۱۵. سعدی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۸۲ش، کلیات (گلستان)، تصحیح: استادولی و بهاء الدین اسکندری ارسنجانی، تهران، اول، انتشارات قدیانی.
۱۶. شعرانی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۹۸ق، نثر طوی، تهران، دوم، کتاب فروشی اسلامیه.
۱۷. صبحی، صالح، ۱۳۷۴، نهج البلاغه، قم، مرکز البحوث الاسلامیه.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، بی تا، معانی الأخبار، بیروت، دار المعرفة.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان، تحقیق و تعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأحصائيين، بیروت، اول، مؤسسه اعلمی.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، اول، دار المعرفة.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق: مهدي المخزومي و إبراهيم السامرائی، دار مكتبة الهلال.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، الجامع لاحكام القرآن، تحقیق: أبو إسحاق إبراهيم أطفیش، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، چهارم، دار الكتب الإسلامية.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق: سید إبراهيم الميانجي و محمدالباق



- بهبودی، بیروت، سوم، داراحیاء التراث العربی.
۲۶. مدرسی، محمدتقی، ۱۳۷۷ش، تفسیر هدایت، مشهد، اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی (آستان قدس رضوی)، ۱۳۷۷ش.
۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مراغی، احمد مصطفی، بی‌تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. معین، محمد، ۱۳۶۰ش، فرهنگ معین، تهران، چهارم، امیرکبیر.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، بیروت، دوم، دار المفید.
۳۱. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، سی‌ودوم، دار الکتب الاسلامیة.

